

گوشه انزوای اجباری خود در جریان مداخله فرمودید ... تمام سربازان نهضت ملی ... این مداخله به مورد آنجناب و رهانیدن جبهه ملی از این بن بست سیاسی را فراموش نخواهند کرد. قلوب ما آکنده از مهر و محبت و ایمان و اعتماد و اعتقاد به رهبری است ... ما از روی ایمان و عقیده عهد و پیمان خود را تجدید می کنیم که ... از پای نشینیم و آنچه نیروی جسمی و فکری در خود داریم در راه رسیدن به این هدف صرف کنیم. ما بار دیگر از آنجناب انتظار و تقاضا داریم که در آستانه سال نو که باید سال کوشش و تلاش های نو باشد امر و توصیه فرمایید و همه ما را از این فکر ملهم فرمایید که جبهه ملی سوم با تحرک و سرعت و حتی شتاب منطقی بیشتر پس از اعلام موجودیت فوری، در راه دشوار اما پراز شور و شوقی که دارد قدم بردارد.

از طرف کمیته مرکزی جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران - خلیل ملکی<sup>۱</sup> در اینجا روی سخن با کیانوری نیست، با جوانان پرشور و علاقه مند به تاریخ باشکوه جنبش های ملی است: آیا نویسنده این نامه می تواند نمودار آزادگی و رهبر جنبش ملی ایران را رها کرده، به طرف کودتاچیان رفته باشد؟

مبارزات حزب نیروی سوم علیه دربار، حزب توده، و مثلث استعماری شرق و غرب بود و فقط در راه جنبش ملت و رهبری برحق آن انجام می گرفت؛ ولو کیانوری در مورد مسلم ترین بدیهیات تاریخ وارونه نویسی کند و بدون آزر و دروغ بگوید. در همین محاکمات سال ۱۳۴۴ که کیانوری بدان اشارات منفی فراوان دارد و ما در مباحث آینده به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، خلیل ملکی صریحاً در دادگاه می گوید از زمانی که دکتر بقائی از دکتر مصدق برید، یعنی از وقتی که بقائی در جهت منافع دربار شاه قرار گرفت، با او قطع رابطه کرد. در حضور نظامیان شاهپرست دادگاه، از این واضح تر نمی شود نظر مخالف با شاه را ابراز داشت.

۱- خاطرات سیاسی خلیل ملکی، شرکت سهامی انتشار، ضمیمه ۴، صص ۴۳۱ و ۴۳۲.

کیانوری که در عمر خود چنین شجاعت و شهامتی را تجربه نکرده است، به خوبی آگاه بود که در اوج مغاللات شوروی و حزب توده با رژیم شاه، رهبران تراز اول مبارزات ملی (جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی، نهضت آزادی، حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، دانشگاه و مبارزان آزادی‌خواه بازار و اصناف و...) جایی بهتر از زندان نمی‌یابند.

## فصل هشتم

### دیدار و ملاقات با شاه

#### ۲۱۳- نخستین ملاقات با شاه

از جمله نقاط ضعف بسیار بزرگی که حزب توده علیه خلیل ملکی عنوان می‌کند و آن را از «اشتباه و خطا» شروع می‌کند و کش می‌دهد تا به «خیانت» برساند، موضوع ملاقات‌های ملکی با شاه است. حزب توده از این ملاقات، عیب و ضعف دیگری هم بیرون می‌کشد، و آن استعمال اصطلاحات تشریفاتی مرسوم دربار شاهان است و گویا خلیل ملکی تنها کسی است که شاه را با القاب مخصوص درباری مورد خطاب قرار داده است. ما به این دو ضعفی که حزب توده در کارنامه ملکی وارد کرده است، در خلال صفحات گذشته پاسخ داده‌ایم. با این حال، چون کیانوری تکرار مکررات می‌کند و می‌خواهد نظرش در اثر مکرر کردن، مرکوز ذهن خواننده شود، ما هم اجباراً به جوابگویی می‌پردازیم.

کیانوری در همان صفحه ۲۳۸ می‌گوید «قبل از ۲۸ مرداد نیروی سومی‌ها از مصدق بریدند و بطرف کودتاچیان رفتند. ملکی به وسیله شمس قنات آبادی یا فرد دیگری از شاه وقت ملاقات گرفت و به دستبوسی او رفت» از سراسر این عبارات کوتاه، کینه و نفرت می‌بارد و تمام خلاف واقعیت است:

الف - قبل از ۲۸ مرداد، شمس قنات آبادی و نظائر او، جزء دار و دسته بقائی بودند و ملکی هیچ‌گونه ارتباطی با آنها نداشت. قنات آبادی در کنار بقائی، دشمن مصدق و ملکی شده بودند.

ب - ملکی وسیله قنات آبادی یا هیچ فرد دیگری از شاه وقت ملاقات نگرفت و بالعکس، این شاه بود که خواستار ملاقات با ملکی شد.

ج - ملاقات تا حد امکان، به دور از آداب تشریفاتی دربار بود و به گفته خود ملکی «اعلیحضرت بفرمایند و بنده عرض کنم» نبود و ملاقات «انسان با انسان» بود.

د - وقتی شاه علاقه‌مند به دیدار با ملکی شد، ملکی این مطلب را با هیئت اجرائیه نیروی سوم در میان گذاشت. هیئت اجرائیه نظر داد که پس از طرح این موضوع با دکتر مصدق، عیناً طبق رهنمود او عمل شود. دکتر مصدق نه تنها ملاقات ملکی با شاه را تصویب کرد، بلکه اصرار داشت که حتماً این ملاقات صورت بگیرد. زیرا اختلافات دولت و دربار اوج تازه‌ای گرفته بود و مصدق می‌خواست به این وسیله از آخرین نظریات شاه مطلع گردد.

ه - ملاقات ملکی با شاه - برخلاف اطلاعات کیانوری - یک بار نبود بلکه دو بار بود. هیچ‌کدام هم بدون مشورت، بی‌اجازه و از نظر خودی‌ها مخفی و سری نبود و مانند ارتباطات مشکوک سران حزب توده (با قوام و رزم آرا و سیدعلی بشارت و سید محمد باقر حجازی و حسن ارسنجانی و دکتر بقائی و شاه و آیت‌الله کاشانی و مسئولین امنیتی شوروی در بیمارستان شوروی و اداره بازرگانی در پامنا و سفارتخانه‌های بلوک شرق و روابط مشکوک دیگر از این قبیل ...) <sup>۱</sup> اسرارآمیز انجام نشد، بلکه بنا به ضرورت مصالح ملی کشور صورت گرفت.

## ۲۱۴ - دومین دیدار

ملاقات دوم ملکی با شاه چگونه انجام پذیرفت؟ ملکی ضمن یک گزارش تحلیلی که در اسفند ۱۳۴۱ به «پدر بزرگوار ملت ایران» ارائه داد، می‌نویسد:  
...پس از اینکه شاه انتخابات اولیه را لغو کرد آقای علم سه جلسه دو ساعته

۱ - مارک گازیورسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، شرکت انتشار، ۱۳۶۷، صص

با من ملاقات کرد و سعی کرد تا مرا متقاعد سازد که با شاه ملاقات به عمل آورم. مناسبات آقای علم با من از آنجا بود که در یکی از شماره‌های نبرد زندگی از برنامه اصلاح ارضی که آقای علم به نام حزب مردم مطرح کرده بود یک انتقاد کوبنده صورت گرفته بود. در دنبال آن آقای علم چند بار از ما تقاضای همکاری کرده بود ولی من به ایشان گفتم که همکاری ما با ایشان در چارچوب دستگاه حاکمه فعلی نتواند بود... در آن روزها رژیم حاکمه ضعیف بود و در مقابل اوضاع و احوال بین‌المللی و محلی خود را ضعیف حس می‌کرد و حاضر بود امتیازات زیادی به جبهه ملی بدهد. همین اصرار به اینکه من به ملاقات شاه بروم از دلایل همین ضعف بود. من به آقای علم گفتم که چرا من به تنهایی به ملاقات بروم؟ آیا بهتر نیست چند نفر از سران نهضت دعوت شوند و من هم به معیت آنها؟... سرانجام من پس از تصویب هیئت اجرائیه و مشورت مستقیم با آقایان صدیقی و سنجابی به ملاقات رفتم. این ملاقات دو نفره در حدود سه ساعت طول کشید و در این ملاقات مانند ملاقات اول که با اطلاع و مشورت آن جناب در گذشته صورت گرفته بود، من با کسب اجازه از لحاظ محتوای بحث مانند یک انسان با انسان صحبت کردم نه مطابق رسوم درباری. مذاکرات لاقلاً از طرف من صریح و رک و ساده بود. در طی مذاکرات، شاه تقریباً دوبار عصبانی شد ولی من تسلیم نشدم. مثلاً در یک مورد او تصور می‌کرد با لاقلاً تظاهر به این می‌کرد که نهضتی که پدر بزرگوار در رأس آن هستید پشتیبان زیادی بین مردم ندارد. در جواب گفتم «آنچه در این مورد به عرض اعلیحضرت رسانده‌اند صحیح نیست آنچه من به عرض می‌رسانم با واقعیت تطبیق می‌کند» در مقابل مقاومت مجدد او گفتم «اگر اعلیحضرت انتظار دارند من هم مانند درباریان هرچه را فرمودید تأیید کنم مسئله دیگری است. اما اگر اعلیحضرت مایل هستند از واقعیت موجود اجتماعی آن طور که هست، نه آن طور که مورد پسند است، اطلاع

حاصل کنند آنچه که من عرض می‌کنم صحیح است» این را انصاف می‌دهم که در تمام مواردی که من مقاومت کردم و توضیح دادم، بالاخره قانع شدند.<sup>۱</sup>

آیا ملکی به قنات آبادی التماس کرد که او را به زیارت شاه برود؟ آیا ملکی با این شهامت و صراحت لهجه به دستبوس شاه رفته بود؟ ملکی درباره تشویق‌کننده اصلی و انگیزش این ملاقات می‌گوید «اینجانب توصیه مرحوم جواد گنجهای را که در آن زمان نماینده مجلس بودند پذیرفتم»<sup>۲</sup> جواد گنجهای برادر همسر ملکی بود و عامل سفارش این دیدار به او، اشاره خود شاه بوده است. با توجه به اینکه ملکی در تمام عمر یک کلمه دروغ نگفته است، قضاوت و جواب این ملاقات را به عهده خوانندگان گرامی واگذار می‌کنم.

انصافاً و وجداناً اگر کیانوری این شرایط را داشت و شاه از او می‌خواست به ملاقاتش برود، آیا استنکاف می‌کرد، حتی با رغبت و اشتیاق به «چکمه‌بوسی» شاه نمی‌شتافت؟!

## ۲۱۵- واژگان تشریفاتی

رهبری حزب توده پس از مرگ هم‌دسته از سر ملکی بر نمی‌دارد. گفتن کلماتی نظیر «اعلیحضرت» و «شاهنشاه» و «همایونی» و «شرفیابی» و غیره را برای خلیل ملکی - آن هم در حصار دادگاه نظامی - عیب بزرگی می‌داند و از این جهت نیز بولدوزروار او را می‌کوبد. آری، ملکی در محاکمات سال ۱۳۴۴ به شاه ادای احترام کامل کرده است، چرا؟!

متهمان سیاسی زمان شاه که برخلاف قوانین کشور به دادگاه‌های نظامی فرستاده

۱- خلیل ملکی، دو نامه، به اهتمام مرتضی مظفری، انتشارات مروارید، ۱۳۵۸، صص ۱۶ تا ۱۸، تمام تأکیدها از نگارنده است.

۲- اطلاعات هوایی، دفاعیات خلیل ملکی، مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۴۴.

می شدند و در محاصره شاهپرستان محاکمه می گردیدند، به آسانی نمی توانستند حقایق را برملا سازند. بنابراین آنها به شگردهای خاص و مختلفی دست می زدند تا بتوانند حرف و حدیث خود را بگویند و در نتیجه، توجه افکار عمومی را نسبت به مظالم آن دوران که مسبب گرفتاری آنها و بطور کلی ملت ایران شده بود، جلب کنند.

نمونه هایی در این مورد وجود دارد که برجسته ترین آنها، محاکمات تاریخی است. دادگاه هایی که به منظور بی آبرو کردن دکتر مصدق تشکیل گردید، نقض غرضی بود که رژیم کودتا مرتکب شد؛ و این مصدق بود که حکومت شاه - زاهدی و حامیانش را به محاکمه کشید. او توانست گفتنی های خود را «به سمع ملت شریف ایران» برساند، در عوض، به محض اینکه مفری پیدا می کرد، نسبت به شاه و پدرش انتقادهای کوبنده ای وارد می آورد. نمونه دیگر وصیت نامه تاریخی - سیاسی سرگرد دکتر علمیه بازپرس کودتای ۲۵ مرداد است. علمیه شاه را استشنا کرد و امتیازاتی کتبی به او داد تا در صورت لورفتن وصیت نامه اش از مجازات حداکثر مصون بماند، ولی ضمناً مشت اطرافیان شاه و اسرار کودتاچیان وابسته به او را باز کرد. موضوع دیگری که مطرح می باشد، جریان دادگاه های مختلف سروان پیشین خسرو روزبه در سال های ۱۳۲۷ و ۱۳۳۶ است که به آن می رسیم.

## ۲۱۶- شرائط زمانی محاکمه خسرو روزبه

دادگاه اول خسرو روزبه در سال ۱۳۲۷ تشکیل شد. در آن موقعیت اولاً روزبه مورد حمایت قدرتمندانه رزم آرا رییس ستاد ارتش بود، ثانیاً مخالف اصلی او یعنی شاه هنوز در صحنه سیاسی ایران قدرت محسوسی نداشت. دادگاه دوم روزبه در سال ۱۳۳۶ بود. در این سال شاه از نقطه ضعف کودتای ۲۸ مرداد رنج می برد. او تازه می خواست جانی بگیرد و جای پای محکمی پیدا کند. حتی از ۱۳۳۷ به بعد، یعنی آغاز روابط صمیمانه با شوروی و آنگاه که مطمئن شده بود «حزب توده خطری نیست» می رفت که با انحلال انتخابات تابستانی و زمستانی در ایران به وزنه سنگینی تبدیل بشود. حزب توده از اصول ظاهری خود، به کلی عدول کرده بود:

در اوائل سال ۱۳۳۷ تبلیغات شوروی در ایران، در ستایش از رضاشاه و محمدرضاشاه به اوج خود رسید و شوروی‌ها از سرسلسله پهلوی به عنوان رضاشاه کبیر نام بردند... شوروی‌ها در اتخاذ چنان سیاستی چیزی از دست نمی‌دادند و در عوض، سیاست طرفداری از شاه منافع زیادی در بلندمدت نصیبشان می‌ساخت. تنها لایه کوچکی از ایرانیان شامل شاه، نزدیکان او و نخبگان ناسیونالیست از خط تبلیغاتی شوروی در هواداری از شاه آگاهی داشتند. شاه و هوادارانش مجذوب این خط تبلیغاتی شده بودند و ناسیونالیست‌ها به هر حال ضمن سرخوردگی از شوروی و سیاست‌هایش نشان داده بودند که به هر حال حاضر به هیچ نوع مصالحه‌ای با حزب توده نیستند... دوستی شوروی فرصت جدیدی در اختیار شاه قرار داد.<sup>۱</sup>

از شروع دهه ۴۰ و در گرماگرم روابط بسیار بالای موذت با اتحاد شوروی، شاه توانست در متن ساختار یک حکومت دیکتاتوری به قدرت بلامنازعی تبدیل شود، بطوری که تصمیم گرفت جناح‌های مختلف سیاسی، رجال قدیمی و رضاشاهی، زمینداران بزرگ و حتی متحدان سابق خود را یکی پس از دیگری حذف کند. با در نظر گرفتن زمان و مکان و تاریخ‌های ضعف و قوت شاه، مسلم است که او در سال ۱۳۳۶ خیلی ضعیف‌تر از شرائط قدرت مطلقه سال ۱۳۴۴ می‌زیسته است. تاریخ اولی یعنی ۱۳۳۶، زمان آخرین محاکمه خسرو روزه در نظام دیکتاتوری است و تاریخ دومی یعنی ۱۳۴۴ آخرین محاکمه خلیل ملکی در حکومت مطلقه فردی و استبدادی شاه می‌باشد. البته شرائط اختناق باز هم در اول سال ۱۳۴۴ که ملکی به مصدق نامه نوشت، با شرائط نفس کشیدن در آخر همین سال که ملکی به محاکمه کشیده شد، به کلی تفاوت کرده، به مراتب شدیدتر و خفتان‌آورتر شده بود.



## ۲۱۷- خسرو روزبه در آخرین دادگاه

باتوجه به امکانات سیاسی و اجتماعی در فاصله هشت سال که فرق اساسی کرده بود، بینیم روزبه قهرمان اسطوره‌ای (که حزب توده هنوز از تتمه حساب او می‌خورد) با اینکه نیاز چندانی نداشت چگونه از شاه با ستایش و تکریم نام می‌برد و خلیل ملکی ضمن همان‌گونه نام بردن از شاه - ولی در شرایط بسیار دشوارتر - ساواک را زیر سؤال می‌کشد. و توجه داشته باشیم که حمله به ساواک، به معنای حمله مستقیم به خود شاه است. طرز ادای احترام روزبه نسبت به نام شاه، از این قرار است:

- ۱- به خوبی پیدا است که مقصود قانونگذار کسی بوده است که بخواهد از طریق سوء قصد به حیات اعلیحضرت همایونی یا ولیعهد موفق به برهم زدن اساس ... سلطنت بشود ... موضوع سوء قصد به حیات اعلیحضرت همایونی نیز واضح است ... مواد ۳۱۶ تا ۳۲۰ ناظر به اقدام تروریستی و سوء قصد به حیات اعلیحضرت همایونی است و چنین اتهاماتی هرگز به من نمی‌چسبند.<sup>۱</sup>
- ۲- آیا موضوع روزنامه ... که در دفتر ریاست ستاد ارتش مطرح گردید حاکی نیست که شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ... در لحظه عفو متوجه کلیه جرائم بوده و با علم به همه آنها اینجانب را مورد عفو قرار داده‌اند؟<sup>۲</sup>
- ۳- اطلاعاتی می‌رسید که ستاد ارتش تصمیم دارد پیش از آنکه اعلیحضرت همایونی به تبریز مسافرت نمایند یک درجه تخفیف بدهند.<sup>۳</sup>
- ۴- انعکاس نقض تعهد از طرف مقامات عالی ارتش در دنیا نامطلوب است و حیثیت ملی ما را دچار خطر می‌کند. ولی مهمتر از این، مسئله با استحکام سلطنت مابینت دارد. زیرا این عفو به امضای اعلیحضرت همایونی رسیده

۱- خسرو روزبه، دفاعیات ۷ - ۱۳۳۶، صص ۵۴ و ۵۵.

۲- خسرو روزبه، آخرین دفاع، سال ۱۳۲۷، ص ۱۰.

۳- همان، ص ۲۵.

است ... هر دست یا دست‌هایی که در این کار دخالت کرده‌اند دشمنی مستقیم با منافع مقام سلطنت داشته و به منظور تضعیف موقعیت اجتماعی شاهنشاه بوده است.<sup>۱</sup>

۵- اعلیحضرت همایونی که از نظر ارتشی بزرگ ارتشتاران فرمانده هستند، بدون رعایت ماده ۵۵ و بدون هیچ‌گونه تشریفات به استناد ماده ۱۳۸ حق خواهند داشت دستور تعقیب ندهند.<sup>۲</sup>

۶- اعلیحضرت همایونی در یکی از نطق‌های خودشان فرمودند سلطنت بر ملت گرسنه و برهنه افتخاری ندارد. این حقیقتی است که همه با آن متفق‌القول هستند.<sup>۳</sup>

۷- در این کتاب [اطلاعات کورکورانه] با اصول میلیتاریسم و دیکتاتوری مبارزه شده است ... شاهنشاه ما افتخار می‌کند که پادشاه قانونی و حافظ قانون اساسی است. این عبارت، اطرافیان کوتاه‌نظر و به اصطلاح بادمجان دورقاب‌چین‌ها را محکوم می‌کند که نباید دارای طرز تفکری مخالف شاهنشاه باشند.<sup>۴</sup>

۸- و اما آیا در این کتاب اصولاً به اعلیحضرت همایونی اهانت شده است یا نه؟ ... اگر جملاتی دیده می‌شود مربوط به اعلیحضرت شاهنشاه فقید است. در حالی که ایشان پادشاه کشور نبوده‌اند و بنابراین اهانت به مقام سلطنت نیست.<sup>۵</sup>

خسرو روزبه چه نیازی داشت که از عبارت «اعلیحضرت همایون شاهنشاهی» استفاده کند؟

اگر برای جلوگیری از اعتراض قضات نظامی بود، یکی از این سه کلمه هم

۱- همان، ص ۲۶.

۲- همان، ص ۳۵.

۳- همان، ص ۶۰.

۴- همان، ص ۵۲.

۵- همان، ص ۶۱.

اکتفا می‌کرد. از این مهمتر، روزبه در آخرین محاکمه خود مطمئن بود که اعدام می‌شود، لذا احتیاجی به مدافعه نداشت و باید چیزی را نگفته نمی‌گذاشت. و توجه کنیم که شرائط محاکمه و فضای اجتماعی و سیاسی در سال ۱۳۲۷ به مراتب بیش از سال ۱۳۳۶ قابل تنفس بود. تازه اینها اصطلاحاتی است که پس از دستکاری‌های مفصل حزب توده در مدافعات روزبه باقی مانده است.

با این همه، ما این‌گونه بندبازی‌ها و گزینش تاکتیک دفاعی را از جانب هر متهمی که باشد، فی نفسه و بطور تجربیدی منفی ارزیابی نمی‌کنیم و نقطه ضعف نمی‌دانیم، خواه وسیله مصدق باشد، خواه از طرف روزبه و یا ملکی. به واژه‌های مصرفی از طرف روزبه نیز هیچ ایرادی نداریم. ولی کیانوری که به گفتن الفاظ مشابه توسط خلیل ملکی ایراد می‌گیرد آیا جملات خسرو روزبه را به خاطر ندارد؟

## ۲۱۸- فضای سیاسی ایران در سال ۱۳۴۴

خلیل ملکی نیز در دادگاه البته نام شاه را با احترام و تشریفات ادا کرده با این تفاوت که ملکی نه می‌خواست قهرمان باشد، نه چریک و تیرانداز بود و نه مبارزه فیزیکی را خوش می‌داشت. او اصولاً ادعای هیچ یک از این موارد را نداشت.

فضای سیاسی و اجتماعی ایران در زمان محاکمه خلیل ملکی، دارای ویژگی‌هایی بود که فهرست‌وار مرور می‌کنیم. محاکمه ملکی در آخرین روزهای سال ۱۳۴۴ انجام گرفت و این در حالی بود که شاه آخرین میخ‌های قدرت را کوبیده بود، و:

□ قیام مذهبی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قبلاً به شدت سرکوب شده بود.

□ حسنعلی منصور نخست‌وزیر (فرزند علی منصور نخست‌وزیر اسبق) در اول

بهمن ۱۳۴۳ مورد اصابت گلوله محمد بخارائی واقع شد و در ۶ بهمن درگذشت، و شاه به رجزخوانی پرداخت.

□ برای مذاکرات مقدماتی درباره کارخانه ذوب آهن، شاه به شوروی سفر کرده

بود.

□ قرارداد کارخانه ذوب آهن اصفهان بین کولیوف معاون کمیته دولتی روابط

اقتصادی شوروی با کشورهای خارجی و دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد ایران در حضور هویدا نخست‌وزیر و زایتسف سفر کبیر شوروی در مهر ۱۳۴۴ در تهران پاراف شد و اصل قرارداد در آبان همان سال در مسکو به امضا رسید.

□ زمینه قرارداد قبلاً فراهم شده بود و عباس مسعودی مدیر اطلاعات به همنوایی با رسانه‌های گروهی حزب توده پرداخت و نوشت «مسئله احداث کارخانه ذوب آهن مؤده مسرت‌بخشی است و برای مردم، تحقق یک آرزوی دیرین ملی را نوید می‌دهد»<sup>۱</sup>

□ در سال ۱۳۴۴ فحوی کلام حزب توده و مقامات و رسانه‌های شوروی درست مشابه تبلیغات شاه و رسانه‌های ایران بود. روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و پراودا و ایزوستیا عیناً یک ترجیع‌بند را تکرار می‌کردند. حزب توده منعکس‌کننده صدای شاه و جرائد ایران بود و رادیو پیک ایران هم همکاری شاه را با تئوری‌های مارکسیستی تطبیق می‌داد. اما هرچه بود، آن زمان دوران خاصی بود که اثرات محدودی داشت و به تاریخ سپرده شد. مع الوصف کیانوری در حال و هوای آن روزگار به سر می‌برد و هنوز جملات عباس مسعودی را تکرار می‌کند. ما در بیراهه پاسخ به کژراهه احسان طبری گفته‌ایم که این آرزوی ملی ظرف مدت تقریباً ۳۰ سال پس از زمان رضاشاه، نمی‌تواند به قوت خود باقی مانده باشد و در سال ۱۳۴۴ با آن همه پیشرفت‌های فنی و توسعه صنعت در جهان، دیگر آرزو نبود، زور سیاسی شاه بود. ولی علی‌رغم این همه، هنوز همان طرز تلقی است که کیانوری از زمان نزدیکی سیاست ایران و شوروی تا به امروز همچنان حفظ کرده است (جزوات «پرسش و پاسخ» و خاطرات و غیره ...)

□ روزنامه سوسکیاراسیا ارگان جمهوری فدراتیو روسیه با سه میلیون تیراژ، به انتشار نامه عباس مسعودی اقدام کرد که درباره مدّاحی روابط دوستانه ایران و شوروی بود و سفر «سودمند» شاه به شوروی را ستود. مجلس سنای ایران از انعقاد قرارداد ذوب

آهن تجلیل کرد.

□ در تابستان ۱۳۴۴ مسافرت شاه و فرح به بعضی از کشورهای بلوک شرق آغاز شد.

□ در زمستان ۱۳۴۴ محاکمه اعضای حزب ملل اسلامی در دادگاه نظامی تهران شروع شد و با محکومیت آنان خاتمه یافت.

□ دادگاه مسبب حادثه کاخ مرمر (گروه پرویز نیکخواه) در اسفند ۱۳۴۴ جریان داشت.

□ ژنرال شارل دوگل رییس جمهور فرانسه در همین زمان از سیاست‌های شاه ستایش کرد.

□ در اسفند ۱۳۴۴ کوزنتسوف معاون اول وزارت خارجه شوروی به ایران آمد و باز همان تعریف‌ها و تملق‌ها در رسانه‌های هر دو طرف شروع شد و جرائد ایران آمارهای طولیلی از ترقیات شوروی ارائه دادند ...

حال ببینیم نظر خاص حزب توده در این مراسم تجلیل و ثنای دو طرفه پیرامون آن دوران نسبت به اصلاحات شاهانه چگونه بود و در جایی که کیانوری نسبت به ملکی ایراد می‌گیرد، حزب توده چگونه بصورت مداح کشوری و جهانی شاه درآمده بود و اصلاحات رژیم دست‌نشانده ایران را به چه نحو در دنیا تبلیغ می‌کرد:

اصلاحات ارضی با افزایش علاقه نسبی دهقانان به ثمرات کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه‌داری در ده امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصادی روستایی فراهم می‌سازد.<sup>۱</sup>

در روزهای اصلاحات ارضی، شاه الزاماً نمایندگی ملاکان بورژوا شده و سرمایه‌داری بزرگ «رفرماتور» را به عهده گرفت و تا حدود معینی از لغو رژیم ارباب و رعیتی و صنعتی کردن کشور دفاع کرد و از تولید داخلی حمایت نمود.<sup>۲</sup>

۱- دنیا، دوره دوم، سال هفتم، شماره ۳، به نقل از چند برخورد، ص ۷.

۲- منبع پیشین، همانجا.

رفرم‌هایی که در سال ۱۹۶۱ آغاز شد و بعد از ژانویه ۱۹۶۳ به سراسر کشور گسترش یافت ... حاکمیت فئودال‌ها و مالکین بزرگ ارضی را درهم شکست. رفراندوم ژانویه ۱۳۶۳ [۶ بهمن ۴۱] راه را برای ادامه اقدامات باز کرد. اقداماتی در خدمت محو مناسبات فئودالی قرون وسطائی بودند ... این رفرم‌ها بدون تردید تحرک نیرومندی به کشور وارد ساختند. در سال‌های اخیر پیروزی‌های مهمی در عرصه‌های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور به دست آمده و سیستم آموزشی ... گسترش یافته است ... تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی ... در سیاست خارجی شاه را نشان می‌دهد ... سیاست دولت ایران در ارتباط با تجاوزات بین‌المللی امپریالیستی بطور نسبی مثبت است ... [اما] ما معتقدیم که این سیاست عدم شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان با چارچوب عمومی سیاست خارجی ایران منطبق نیست.<sup>۱</sup>

در چنین شرایط و با چنین اوضاعی اگر ملکی قربانی دوستی شاه و شوروی نشود جای شگفتی دارد. بنابراین جای تعجبی هم نیست که کیانوری عقده ضعف و زبونی‌های کمیته مرکزی حزب توده را یکجا بر سر ملکی خالی می‌کند. باری، در چنین فضائی محاکمه خلیل ملکی و سه تن از یاران او شروع شد.

## ۲۱۹- دستکاری در دفاعیات ملکی

قبل از اینکه ببینیم خلیل ملکی در دادگاه چه گفت، به پاره‌ای دستکاری‌ها و تحریفات در مدافعات او اشاره می‌کنیم. این دستکاری‌ها بر دو نوع است. یکی آنها که روزنامه‌های «دوقلوی عصر تهران» مرتکب شدند، دوم تحریفاتی که اینک کیانوری به عمل آورده است.

اول - به گواهی جلال آل احمد که در اکثر جلسات دادگاه ملکی حضور داشته:

۱- مصاحبه داوود نوروزی با نشریه فاسیت، نقل از همان منبع، صص ۷ و ۸.

الف - متن ادعانامه دادستان، متن رأی دادگاه، قسمت اعظم جواب دادستان به متهمان، مدافعات شایان و سرشار و شانسی و متن مدافعات وکیل مدافع خلعتبری اصلاً منتشر نشد.<sup>۱</sup> ب:

متن مدافعات حضرت خلیل ملکی نیز ناقص و دست و پا شکسته منتشر شد و خود حقیر پس از تطبیق دقیق متن اصلی که به دستم رسید با آنچه به این عنوان در روزنامه اطلاعات منتشر شد، ۶۶ مورد حذف و افزایش و تبدیل متن دیدم. صرفنظر از خطاها و غلط‌های مطبوعه‌ای، و این موارد حذف و افزایش و تبدیل از یک کلمه بود تا چهار صفحه تمام.<sup>۲</sup>

دوم - کیانوری، الف: در پانوشت صفحه ۲۳۸ برای نشان دادن ضعف شدید ملکی جمله‌ای از مدافعات او را تحت عنوان «شرفیابی به حضور شاهنشاه» بیرون می‌کشد که در آخرین عبارت ملکی گفته است «قرار این بود که برای اینکه بهانه‌ای به دست توده‌ای‌ها نیفتد، ملاقات علنی نشود» ولی کیانوری بقیه حرف ملکی را که خبر مبتداست نقل نمی‌کند. ملکی بعد از «ملاقات علنی نشود» بی فاصله گفته بود «، اما شرح این ملاقات و جزئیات آن با طول و تفصیل فوراً منتشر شود»

ب - در نقل این قسمت از دفاعیات ملکی دست به یک تقلب می‌زند. وی حرف‌های ملکی را در دادگاه، در پانوشت پیش گفته به این ترتیب می‌آورد:

۲۵ - خلیل در دفاعیاتش (اسفند ۱۳۴۴) می‌گوید «اینجانب برای اولین بار حضور شاهنشاه شرفیاب شدم»

و حال آنکه بین «اینجانب» و «برای اولین بار» یک جمله کامل وجود دارد که کیانوری تماماً آن را از قلم انداخته است. بعد از «اینجانب» عبارتی است که روشن می‌سازد ملکی به توصیه چه کسی به دیدار شاه رفته است. جمله محذوف ایس است «اینجانب توصیه مرحوم جواد گنج‌ای را پذیرفتم و برای اولین بار...» برای این حذف کیانوری می‌توانست از نقطه چین استفاده کند که نکرده است. ولی این کار او ناشی از

۱- در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۳۸۳.

۲- همان منبع، صص ۳۸۳ و ۳۸۴.

حواسپرتی نبوده، بلکه برای این بوده که با حذف واسطه ملاقات یعنی جواد گنجهای، بتواند نام شمس قنات آبادی یا فرد «منفور» دیگری از دوستان بقائی را واسطه این ملاقات معرفی کند. این عادتشان است. مراجعه فرمایید به کتاب اسناد و دیدگاهها تا معنای تحریف و حذف و نقطه چین که به منظور تعویض مفهوم جملات صورت گرفته است روشن تر گردد.

### ۲۲۰- شعار جمهوری مطابق نیاز زمان نبود

کیانوری در صفحه ۲۳۹ می گوید «ظاهراً دو نفر که ملکی اسمشان را ذکر کرده، طرفدار شعار جمهوری بوده اند و ملکی و سایرین طرفدار سلطنت. ملکی مدعی است که این دو نفر عامل حزب توده بوده اند که مزخرف است»

ملکی اساساً اعتقادی به نظام سلطنتی نداشت. این تفکر ریشه در مطالعاتی دارد که از سال های جوانی و تحصیل در آلمان شکل گرفته، جزء اصول مسلم معتقدات او شده بود. ملکی این پایبندی خود را حتی در ملاقات با شاه بصورت خاصی عنوان کرده بود. هنگامی که شاه (با چرتکه و جدان های بیمار و قابل معامله امثال بقائی و مکی و حائری زاده و ...) از ملکی می خواهد که با او همکاری کند، ملکی با تغذیر به تناقضات ماهوی ساختار سلطنت، و زمینه های نظری سوسیالیسم و عدالت منصفانه عمومی، از پیشنهاد شاه، مؤدبانه شانه خالی کرده و گفته بود: «اعلیحضرت! من یک سوسیالیست هستم و سوسیالیسم با مقام سلطنت تطابق ندارد، کذا - و البته شاه به ملکی پاسخ می دهد که خود او هم سوسیالیست است!!<sup>۱</sup> یعنی همکاری ملکی با او در چارچوب های ذهنی و عینی سوسیالیسم نیز می گنجد. بعلاوه خلیل ملکی هیچ گاه نگفت و اعلام نکرد که طرفدار سلطنت است. شعار جمهوری را هم که دکتر محمد علی خنجی و مسعود حجازی بعد از ۲۵ مرداد مطرح کردند و ضمن دو سرمقاله در روزنامه نیروی سوم (شماره های ۲۶ و ۲۷ مرداد ۱۳۳۲) نوشتند، بدون تأیید ملکی بود. گفتیم که ملکی سلطنت طلب نبود،

۱- اسلام کاظمیه، خاطراتی از خلیل ملکی، نشریه جنبش (ارگان سازمان سیاسی جنبش) تیر ۱۳۵۸



ولی شعار جمهوری را برای آن زمان - ۴۰ سال پیش - و آن دوران و موقعیت نمی‌پسندید و آن شعار را که منطبق با خرابکاری‌های حزب توده بود، یک چپ‌روی افراطی و زود هنگام و شعاری نپخته می‌دانست. تجربه سال‌های طولانی حکومت شاه نشان داد که ملکی درست می‌اندیشد و در این مورد برداشتی مانند برداشت واقع‌بینانه دکتر مصدق داشت.

حرف ملکی در این مورد که خنجی و حجازی از طرف حزب توده تحریک شده‌اند، بی‌ربط و خلاف واقع نبود، بلکه متکی به دلایلی بود که در همان جلسات دادگاه بیان داشت و آن دو نفر را با جناح نفتی حزب توده مرتبط دانست. قطعاً به نفع کیانوری نبود که این قسمت از دفاعیات ملکی را به خاطر بیاورد و الا طبق نقل قول‌های او معلوم است که تمام دفاعیات ملکی را در اختیار داشته است. ما خلاصه‌ای از ماجرای خنجی و حجازی را که ملکی بطور کاملاً مستند بیان کرده است، در خلال سطور آینده نقل خواهیم کرده است.

اما این‌گونه جدل‌های کیانوری اصولاً برای چیست؟ او این بحث‌ها را پیش می‌کشد تا ثابت کند خود او از ابتدا، قبل از دوران نهضت ملی، طرفدار دو آتشه جمهوری و سرنگونی و براندازی رژیم سلطنتی در ایران بوده است و در خاطراتش هم هیچ‌جا از این معنا غافل نمانده. کیانوری از زبان دکتر حسین فاطمی به دروغ، و در واقع از ذهن خود، اینک در خاطراتش مدعی می‌شود که عدم اعلام جمهوریت در بین دو کودتا توسط دولت، از نقاط سست سیاسی و اشتباه بزرگ دکتر مصدق بوده است.<sup>۱</sup> در حالی که تا یک سال قبل از انقلاب، یعنی در سال ۱۳۵۶، حتی با سرنگونی رژیم سلطنتی ایران مخالف بود. مصاحبه‌کنندگان با ایرج اسکندری شهادت می‌دهند که «ما همین‌طور با کیانوری در دوره‌ای اصلاً پلمیک از چپ [بحث (در منطق) جدلی و چپ‌گرایانه] داشتیم. یک دفعه ایشان آمد به پاریس برای شرکت در جشن اومانیته. همین سال ۱۹۷۷ = ۱۳۵۶ بود. یک شخصی کاریکاتوری کشیده بود که دکل نفتی

بود و بالای سر آن تاجی گذاشته بود و مردم هجوم می آوردند آن را واژگون کنند. منتها چون ما می دانستیم که حزب با شعار سرنگونی مخالف است آن را به او [کیانوری] نشان دادیم که تاج را چه بکنیم، آیا آن را بگذاریم یا نه؟ کیانوری قدری فکر کرد و گفت: با سیاست حزب نمی خواند. گفتیم بالاخره مبارزه است ... جوابش جالب است. گفت: من به لایزیک می روم و از آنجا تلفن می کنم و نتیجه را می گویم. در همان موقعی بود که هویدا، نخست وزیر، به مسکو رفته بود. گفت: ببینیم نتیجه مذاکرات چه خواهد بود؟ اگر در آنجا با شوروی ها برخورد پیدا کردند و مذاکرات به جایی نرسید، تاج را بگذارید، اگر توافق کردند، آن را نگذارید! این موضوع بین من و هوشنگ دست آویزی برای شوخی شده بود که بالاخره تاج را بگذاریم یا نگذاریم؟<sup>۱</sup>

با این همه، ما پراگماتیسم خاص کیانوری را در آن موقع بطور مطلق رد نمی کنیم و آن را نوعی عمل گرایی سیاسی می دانیم. زیرا او تابع خط مشی حزبی بود که وابستگی کامل و مطلق به سیاست گذاری دولت اتحاد شوروی داشت. تصمیمات سیاسی هم توجه به بستگی های زمان و وابستگی های هر حزب و گروهی دارد که ممکن است با لحظات قبل و بعد از آن زمان هماهنگی نداشته باشد، و اتفاقاً مرز خدمت و خیانت هم در همین خط کشی های سیاسی تعیین می گردد.

## ۲۲۱- افشای یک سند محرمانه

در این بخش از مدافعات خود، ملکی به سند بسیار محرمانه ای اشاره می کند که آخرین رییس شهربانی دوران مصدق که اسمش را متأسفانه ملکی فراموش کرده (سرتیپ نصرالله مدبّر) در یک سیهمانی حزبی به ملکی نشان داده و از تحویل عین یا رونوشت آن خودداری کرده است. این سند گزارشی بوده که برای مقامات بالای مملکتی تهیه شده بود. ملکی در دادگاه می گوید که در آن جلسه میهمانی، سرتیپ مدبّر هم حضور داشته است.<sup>۲</sup> رییس شهربانی می گوید حق ندارد آن را به افراد معمولی نشان

۱- خاطرات ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۴۱۹.

۲- بعید نیست ملکی در اسامی اشتباه کرده باشد. آخرین رییس شهربانی مصدق تا پیش از ظهر ۲۸ مرداد،

همان سرتیپ مدبّر بود.

دهد «اما مصلحت کشور و مصلحت شما که در اغلب موارد یکی است ایجاب می‌کند که شما این سند را بخوانید» و فی‌المجلس پس بدهد. موضوع گزارش این بود که چون حزب نیروی سوم مورد توجه گسترده مردم قرار گرفته، دیگر مردم و جوانان بخصوص دانشجویان به حزب توده روی نمی‌آورند. لذا حزب توده کمیسیون مخصوصی انتخاب می‌کند و کمیسیون به این نتیجه می‌رسد که باید از سه طریق حزب نیروی سوم را مورد تهاجم پنهانی قرار داد و «نیروی سوم را از داخل منفجر» ساخت: ۱- گروهی از اشخاص برجسته و لایق از خارج حزب به عضویت نیروی سوم درآیند و یا از اعضای فعلی نیروی سوم عده‌ای خریداری شوند.

۲- کادر درجه دومی بطور وسیع فرستاده شود یا جذب گردد. ۳- گروهی بسیار وسیع‌تر که عضو حزب نباشند در محیط و دور و بر نیروی سوم باشند. مجموع این سه گروه باید هدف زیر را داشته باشند: باید بطور مصنوعی در نیروی سوم دو جناح به وجود آید که یکی هوادار دربار و همکار دربار و در حقیقت نوکر و جیره‌خوار دربار معرفی شود که ملکی در رأس آن قرار داده شود، و جناح دیگر، افراد با ایمان نیروی سوم نسبت به نهضت [ظاهراً] وفادار باشند و حتی الامکان با افکار انقلابی و تند که خود را به موقع «جمهوریخواه» معرفی کنند و همراه با مواضع آشوب طلبانه حزب توده چپ انقلابی نشان دهند.

ملکی سپس ماجرای خنجی و حجازی را بطور مشروح بیان می‌دارد و نقشه‌های آنان را فاش می‌کند. او می‌گوید تا قبل از ۲۸ مرداد و زندانی شدنش در فلک‌الافلاک، نقشه‌های این دو نفر را که دیگران به کرات گوشزد کرده بودند باور نمی‌کرد. ولی بعد از دوران زندان، مراتب «خیانت» آنها به او ثابت گردید که «ماجراجو و خائن» هستند. این جریان طوری

مرا از سیاست مضمحل کرد که در کمیته مرکزی شفاهاً استعفا کردم. اما گفتم در این شرایط کنار رفتن مانند فرار از میدان مبارزات است... من یقین داشتم این اوضاع موقتی است، اما ممکن بود نهضت از میان رفته و حکومت ارتجاعی فنودال جای آن را بگیرد، نه حزب توده. این دو نفر

ماجرای او پس از اینکه مرا از مسئولیت روزنامه و دیگر همکاران مرا از میدان خارج کردند... بخصوص پس از عزیمت اعلیحضرت همایونی از ایران، تمام اختیارات را عملاً در دست گرفتند و هزاران نفر شاهد عادی وجود دارند که صحت این مسائل را تأیید خواهند کرد.<sup>۱</sup>

## ۲۲۲- شلاق ساواک

کیانوری در پانوشت صفحه ۲۴۰ پس از نقل جملاتی از دفاعیات ملکی نظر می‌دهد که ملکی «در واقع برای این دو نفر پرونده‌سازی هم کرده و احتمالاً آنها را به شلاق ساواک سپرده است»

**اولاً-** در این یادداشت‌ها تاکنون دیده‌ایم که «پرونده‌سازی» از قدرت خلاقه چه کسی ساخته است. حقیقت این است که ملکی در عمر خود با این‌گونه امور اصولاً آشنایی نداشت. حقیقت دیگر اینکه ملکی با تمام وجود به دکترا خنجی علاقه‌مند بود و او را در حد یک برادر صمیم و بسیار عزیز دوست می‌داشت. وقتی خنجی به انحراف کشیده شد، ملکی بسیار متأثر و افسرده گردید. در روزهای اول، تغییرات خنجی را نمی‌توانست (و نمی‌خواست) باور کند. ولی گذشت زمان او را با حقایق تلخ آشنا ساخت. در حالی که قبلاً حاضر نبود پشت سر خنجی یک کلمه حرف درشت بشنود.

**ثانیاً-** خنجی و حجازی نه تنها پس از مدافعات ملکی در سال ۱۳۴۴ دستگیر نشدند و دچار هیچ‌گونه زندان و شلاق ساواک نگردیدند، بلکه آن هنگام که ملکی بدون شعار جمهوریخواهی به زندان فلک‌الافلاک رفت، آن دو نفر با وجود شعار دادن‌های غلیظ به نفع جمهوریت و در واقع بر ضد شاه، گرفتار کمترین زندان و زحمتی نشدند. عین این جریان را ملکی در همین محاکمات عنوان کرد و به سرتیپ فرهاد دادستان اعتراض نمود که چرا بدون دلیل او را دو سال در خرم‌آباد توأم با سخت‌ترین شرایط زندانی کرد؟ خنجی و حجازی فقط در ارتباط با جبهه ملی دوم که ربطی به ملکی

نداشت، مدت کوتاهی زندانی شدند.

**ثالثاً** - اساساً چرا کیانوری تا این حد از دکتر خنجی دفاع می‌کند و او را در مقابل ملکی قرار می‌دهد؟ آیا این خود دلیل آن نیست که خنجی در مواضع حزب توده عمل می‌کرد؟ از نظر کیانوری دشمنان ملکی انسان‌های والایی هستند و دوستان ملکی مثل خود او «عوامل پست امپریالیسم» ببینید ملکی در مورد این دوست خوب سابق تا چه حد حرکات او را به ضرر نهضت تشخیص داد که حاضر شد از او چشم‌پوشد و در دادگاه بدی‌های او را ذکر کند.

به هر حال کیانوری که می‌گوید ملکی آن دو نفر را به شلاق ساواک سپرد، باید بداند که برعکس، آنها در نظام سلطنتی شعار جمهوریت دادند ولی شلاقش را ملکی خورد و حدود دو سال دیگر از عمر خود را در زندان گذراند.

**رابعاً** - تکلیف خائن به حزب چیست؟ ملکی در مورد خائنین، با نظر و تصویب نهادهای مرکزی حزب، فقط به اخراج آنها راضی شده بود که به نظر ما برخورداری ملاطفت‌آمیز بود. اما اگر حزب توده به جای نیروی سوم بود با خیانتکاران چه می‌کرد؟ آزمایش تاریخی حزب توده و شخص کیانوری ثابت کرد درباره کسانی که حتی ظن خیانت می‌رود باید با پتک و زنجیر و هفت‌تیر و غیره مقابله نمود و بعد جنازه آنها را در چاه یا قبر انفرادی و در خانه‌ای متروک با بیابان و تپه‌ای دفن کرد.

### ۲۲۳- محتوای دفاعیات خلیل ملکی

ملکی از بدو محاکمه سال ۱۳۴۴ یک نکته را فهمید و مؤکداً تکرار نمود، و آن اینکه کیفرخواست وسیله یکی از اعضای سابق حزب توده که حالا به خدمت ساواک درآمده است (مانند اکثر توابعین حزب توده) تهیه شده است، یا لاقلاً خطوط آن با رهنمود این توده‌ای، منبع اطلاعات و ادعاهای دادستان ارتش بوده است. این موضوع را آل‌احمد نیز به وضوح گفته و از مرور اجمالی دفاعیات هم روشن می‌گردد. بنابراین هر جای دفاعیات ملکی که به «مؤلف» و «تاریخچه‌نویس» برمی‌خوریم، منظور تاریخچه جعلی است که وسیله یکی از توده‌ای‌ها تألیف و ابزار دست دادستان شده و به عنوان

کیفرخواست اعلام گردیده است.

اینک با توجه به فضای سیاسی مسلط بر کشور، روابط بسیار خوب بین ایران و شوروی و حکومت مطلقه شاه، بینیم مدافعات ملکی از موضع ضعف بود، یا در محیط آن روزگار، قوی تر از این نمی شد دفاع کرد:

اگر مؤلف «تاریخچه» ندانسته، یا به احتمال زیاد نخواسته، به این حقایق توجه نکرده و مبارزه نهضت ملی ما را به جاه طلبی نسبت داده، مربوط به هدف و فکر کوچک اوست... در زمانی که اصلاحات ارضی را مقامات رسمی کشور [یعنی شاه] آشتی دادن با ارباب تعبیر کردند، ما به ثبوت رساندیم که اصلاحات ارضی عبارت از سازش میان ارباب و رعیت نیست. چنانکه آنها مدعی اند اصلاحات ارضی، معدوم ساختن اصول ارباب و رعیتی است، باید ارباب و رعیتی از میان برخیزد و رعیت قرون وسطائی به دهقان آزاد عصر ما تبدیل شود... ما برای اولین بار در ایران وجود شرکت تعاونی در کشورهای در حال توسعه را تشریح کردیم، شرایط این کشورها و راه خروج از این بن بست عقب ماندگی و توسعه و رشد نیافتگی را واضح و آشکار... بیان داشتیم. ما لزوم تأسیس شرکت های تعاونی مصرف و تولید و حتی لزوم شرکت های تعاونی تولید کشاورزی را برای اولین بار در ایران... بیان داشتیم.<sup>۱</sup>

یعنی از نظر سیاست و اقتصاد کشاورزی، قبل از اینکه حکومت شرکت های تعاونی روستایی را سرهمبندی کند، ملکی اصول آن را خیلی مترقی تر و زودتر از شاه اعلام کرده بود. از جهت مواضع سیاسی و سیاست قدرت های بزرگ می گوید:

ملت هند، حزب گنگره را نیز دربر داشت. ملت هند می توانست میان کمونیسم و حزب گنگره یکی را انتخاب کند و تسلیم ارتجاع و نوکر امپریالیسم نیز نشود. این یک پدیده جهانی است و سیاست غلط و منفور

امریکا امروز ویتنامی‌های شرافتمند را در برابر بن‌بستی قرار داده است. آنها راهی جز پیوستن به کمونیست‌ها ندارند، راه‌های دیگر را حکومت مرتجع بسته است... بزرگترین افتخار زندگی من این است که با به وجود آوردن مکتب سوسیالیسم مستقل از دو بلوک، برای اولین بار حزبی اصیل و مترقی و صاحب مکتب به وجود آوردم که از لحاظ ایدئولوژیک از حزب توده جلوتر بوده و هست و مضار بیگانه‌دوستی او را نیز ندارد.

از این دفاعیات دو مطلب فهمیده می‌شود. یکی اینکه منظور ملکی در آخرین کلمات، اشاره به فعال بودن حزب توده در دوران سیطره کامل شاه بر ایران است که حکومت ادعا می‌کرد آن حزب را قلع و قمع کرده است. دیگر اینکه برخلاف ادعای کیانوری که مدعی است ملکی سوسیالیسم امریکائی درست کرد و به طرف دربار و امریکا و کودتاچیان رفت، در حین سلطه بلامنازع امریکائیان بر ایران، از «سیاست غلط و منفور امریکا»<sup>۱</sup> سخن می‌گوید.

#### ۲۲۴ - توبه‌نامه‌ای که امضا نشد

در یکی از جلسات دادگاه ملکی راجع به اتهام نزدیکی و همکاری با نیروهای انتظامی که از سوی معاندین عنوان شده بود، چنین می‌گوید:

نمی‌دانم کیفرخواست دلیلی هم می‌خواهد یا ادعای سر تا پا دروغ کافری است. خواهش می‌کنم اگر کوچکترین سندی از نزدیکی من به نیروهای انتظامی دارند نشان بدهند. اگر آقایان راجع به ادعای خودشان سند ندارند، دست‌کم درباره نزدیکی من با آنها باید سندی، علامتی یا نشانه‌ای داشته باشند، چرا به دادگاه ارائه نمی‌دهند؟

واضح است که این اتهام دقیقاً از طرف حزب توده القا شده است. زیرا برای قضات نظامی، حتی قضات دادگستری نزدیکی و همکاری با نیروهای پلیس و نظامی

نباید عیب و اتهامی باشد، سهل است که حُسن کار نیز تلقی می‌گردد. با وجود این ملکی به اتهام مذکور جواب می‌دهد و می‌گوید: پس از فلک الافلاک به تهران و به زندان فرمانداری نظامی منتقل می‌شود. اطاق ملکی در این زندان با اطاق فرماندار نظامی تهران چند قدم بیشتر فاصله نداشت و از لحاظ مکانی به اطاق افسران آنجا خیلی «نزدیک» بود. این افسران اصرار داشتند که ملکی یک توبه‌نامه سبک و ساده و تشریفاتی بنویسد. ولی ملکی در برابر اصرار آنها هیچ توجهی نکرد و گفت «من کاری نکرده‌ام که توبه کنم» تا بالاخره آن افسران خسته شدند. عاقبت سرتیپ تیمور بختیار ملکی را خواست و گفت «شما همانطور که دوستان بدون نفوذ زیاد دارید، دشمنان متنفذ هم زیاد دارید، برو! اما کاری مکن که من زیش‌گرو گذاشتم پشیمان شوم»<sup>۱</sup> ملکی به بختیار جواب داده بوند که «امنیت جانی» او را تا خانه‌اش حفظ کند. بختیار با جیب خودش او را به خانه فرستاد. این تمام ماجرای تنفرنامه‌ای بود که ملکی هرگز ننوشت و داستان «نزدیکی نیروهای انتظامی به من و بالعکس» می‌باشد. ما اطلاع دقیق داریم توده‌ای‌هایی که پس از ۲۸ مرداد دستگیر شدند، همگی بدون استثنا توبه‌نامه نوشتند.

### ۲۲۵- تردید در معتقدات ملکی

نکته دیگری که مورد ادعای «تاریخچه‌نویس» کیفرخواست بود این است که «ملکی سوسیالیست نبود» و نیست. ملکی در این مورد جواب داد که آقای آلبرت کارتی با صلاحیت‌ترین مقام سوسیالیستی جهان و دبیر کل بین‌المللی سوسیالیست‌ها او را دعوت کرده است. برای اینکه ماهیت سوسیالیستی ملکی روشن شود از دادگاه پرسید:

آیا سازمان امنیت مقام صلاحیت‌دار برای این کار است یا بازجوی سازمان امنیت صلاحیت این تشخیص را دارد، یا آنها که سابقاً عضو حزب توده بوده‌اند؟ ... می‌پرسم من در تهران و هزاران امثال آنها در شهرستان‌ها که در موقع آزادی، ده‌ها هزار نفر مرا به عنوان سوسیالیست قبول داشته و دارند،



صلاحیت این تشخیص را دارند یا ما موظف هستیم خاصیت عقاید خود را از سازمان امنیت و کارشناسان و ایدئولوگ‌های بزرگ یا مردودین توده‌ای آنها استفسار کنیم؟<sup>۱</sup>

توده‌ای‌ها معمولاً یا روسی و حتی استالینیست باقی ماندند و در حزب توده جای پای محکمی برای خود به دست آوردند، یا اگر بیرون آمدند اکثراً عاطل و باطل شدند، و اگر می‌خواستند به خدمت حکومت درآیند به بدترین جناح‌های هیئت حاکمه پیوستند که بقول کیانوری ماهیتاً انگلیسی و امریکائی بودند، و یا با ساواک همکاری کردند و در دو حالت اخیر پولدار هم شدند یعنی به دامن بورژوازی آویختند.

آقای آلبرت کارتی ... دبیر کل بین‌الملل سوسیالیست‌ها ... اظهار تمایل کرد که سوسیالیست‌های ایرانی در سازمان دادن بین‌الملل سوسیالیست‌های آسیائی سهم بسزایی داشته باشند. ایشان شخصاً و اغلب جرائد سوسیالیست در اروپا مطالبی دربارهٔ بازداشت اینجانب نوشته و ملکی را یکی از برجسته‌ترین متفکرین سوسیالیسم آسیا معرفی کرده‌اند ... نشریهٔ اتحادیهٔ جوانان سوسیالیست نوشت «ما به نام شخصت و چند حزب سوسیالیست جهان که حدود ۵۰ میلیون عضو داریم از بازداشت خلیل ملکی و دوستان او اظهار تأسف می‌کنیم. در هر حال همهٔ شخصیت‌های بزرگ بین‌الملل سوسیالیست از دوستان ایران بخصوص اعلیحضرت همایونی هستند و اغلب به ایران آمده‌اند»<sup>۲</sup>

نویسندگان این مقاله می‌دانستند که شاه قدرت مطلقه بر کشور یافته است، بنابراین نمی‌خواستند انتقامجویی او را تحریک کنند، بلکه امتیازی لفظی به شاه دادند که خوشحال شود و سخت نگیرد.

در همین جلسه ملکی نسبت به قضات تحقیق و بازجویان ساواک سخت اعتراض

می‌کند:

۱- منبع پیشین.

۲- اطلاعات هوایی، یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۴۴.

... در صورتی که خشت اول کج و معوج و توخالی و توأم با شکنجه است. واقعاً جای بسی تأسف است که چنین موجوداتی به نام دادرس ارتش رسالتی به عهده می‌گیرند. چه ضرری دارد که ... از این‌گونه افرادی که وجه مشترک با قضاوت و قاضی تحقیق بودن ندارند صرف‌نظر شود؟ بعد از این باز چشممان به تاریخچه‌نویس سازمان امنیت روشن است که متأسفانه دادستان، کیفرخواست را بر مبنای آن نهاد ... آقا چرا این اطلاعات دروغ اختراع می‌شود؟ ... چرا به دروغ و خلاف واقع [در کیفرخواست] نوشته شده که ملکی به همراه ۵۲ نفر حزب توده را تأسیس کرد؟ ... چرا ورود مرا به نهضت ملی ایران که بهترین خدمت را به ملی شدن صنعت نفت و نسل جوان بود و راهی پیش پای آنها گذاردم، حمل به انتقام گرفتن از سران حزب توده می‌کنند؟ آیا سران حزب توده غیر از این گفته‌اند؟ آیا اینها دلیل این نیست که تاریخچه ایدئولوگ بزرگ [که عیناً به کیفرخواست دادستان ارتش ایران راه یافته. خ.م.] غرض و مرض دارد؟ ... در کیفرخواست مدعی شده‌اند که من در حزب زحمتکشان سر ناسازگاری داشته‌ام و ماسک به چهره زده‌ام ... من حزب زحمتکشان را با بقائی برای پشتیبانی از نهضت ملی تشکیل دادیم. وقتی بقائی با دکتر مصدق و نهضت ناسازگاری کرد، این دلیل [آن] است که من ناسازگاری کردم و ماسک به چهره زدم یا بقائی؟ «تاریخچه» و مقاله‌ای که به روزنامه‌ها فرستاده شده و کیفرخواست که بر مبنای اینها بنا شده، درست همان تهمت‌های دروغین حزب توده را درباره من تکرار می‌کند.<sup>۱</sup>

اطلاعات هوائی ۲۲ اسفند می‌افزاید «آقای خلیل ملکی سپس ... متذکر شد در بازجویی‌ها بعضی از مطالب او و رضا شایان تحریف شده است»

در جلسه‌ای دیگر برای نشان دادن غرض و رندی دادستان ارتش ملکی می‌گوید:

«تصور نمی‌رود مؤلف «تاریخچه» خودش آنقدر بی‌شعور باشد یا انشعابی‌ها را بی‌شعور فرض کند که تصور کنیم دو حزب کمونیست در کشور امکان‌پذیر باشد»<sup>۱</sup>

## ۲۲۶- بررسی سوابق مبارزات

در جلسه دیگری ملکی راجع به سوابق انحرافی و تمایل شدید حزب توده درباره واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی می‌گوید:

حزب توده که ... میل داشت امتیاز و استثمار مخازن نفت شمال ایران را برای شوروی‌ها محفوظ نگه دارد، با حيله گری و افسون شعارهای دیگری می‌داد. ما با استفاده از گفته‌ها و نوشته‌های خود مارکس، انگلیس، لنین و حتی استالین و غیره نشان دادیم که آنها به ملت ایران خیانت می‌کنند و برای فدا کردن مصالح ملی ما در آینده، آنچه آنها ستاد زحمتکشان نام‌گذاری کرده‌اند، حتی با امپریالیسم انگلستان همکاری می‌کنند. برای اولین بار بود که رهبری استالین‌پرست حزب توده در هم شکست و نوعی مفتضح شد که از این شکست «ایدئولوژیک» هرگز نتوانست قد علم کند.<sup>۲</sup>

نسل جوان امروز و فردا که تاریخ آن دوران را از روی نوشته‌ها قضاوت می‌کند و احتمالاً درک مناسبی از آن وقایع ندارد، با خواندن مدافعات ملکی باید به درستی تاریخ را بررسی کند. از این مهمتر، بداند علت کینه‌جویی‌های حزب توده پس از نیم قرن نسبت به خلیل ملکی چیست و چرا کیانوری، با احراز مقام «پدرکیا» برای بعضی جوانان معصوم ولی گمراه، سایه ملکی را با تیر می‌زند و به مُردۀ او نیز رحم نمی‌کند.

به مختصری دیگر از بقیه سخنان ملکی در دادگاه سال ۱۳۴۴ توجه کنیم:

مدرک بیاورید. چرا حرف‌های کهنه حزب توده استالینی را می‌گویید که امروز دیگر برای خود آنها نیز کهنه شده است؟ آیا این تهمت‌ها ناشی از عقده حقارت دوره استالینی نیست؟ ... انشعاب من از حزب توده زمانی

۱- اطلاعات هوایی، دوشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۴۴.

۲- اطلاعات هوایی، سه‌شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۴۴، ص ۲، تأکید اضافه شده است.

بود که امن بالاترین مقام حزبی را داشتم (خ.م) و اریس و نمایندگان مجلس و وزیر خارجه به حزب توده می رفتند و برای طبری ها دست می زدند. مبارزه نیروهای انتظامی مبارزه ای بود عملی ... که در اغلب موارد ایمان افراد توده ای را محکمتر می کرد. اما من مبارزه عملی نداشتم، من مبارزه ایدئولوژیک داشتم و پیش پای جوانان، راه ملی و میهنی گذاشتم که آنها ناچار نشوند به حزب توده بروند، و پیروز هم شدم. اگر من در سال های ۴۴-۱۳۳۹ مبارزه ایدئولوژیک کرده ام، این چه حرفی است که طبق اتهام تاریخچه نویس آن را در کیفرخواست برای من جرم شمرده اند؟ مگر این مبارزه من از طرف اکثر مردم ایران تأیید نشد؟ این تاریخچه نویس ادعا کرده است که من سوسیالیست نیستم. این ادعا را مدت ها قبل توده ای ها کردند و شکست خوردند. حالا چرا این آواز از طرف سازمان امنیت سر داده می شود؟ ... آیا سزاوار است چنان بازجویی و چنین تاریخچه تقلب شده و دروغی اساس کیفرخواست دادستان ارتش قرار گیرد؟ ... کیفرخواست ادعا می کند «آقای خلیل ملکی که عادت دارد هر روز ماسک جدیدی به چهره خود بزند» ... گویا اولین ماسک جدیدی که به چهره زده ام، انشعاب از حزب توده است ... آیا من تغییر عقیده داده بودم که انشعاب شد، یا سران حزب توده با تکیه به سیاست دوران استالینی خود را عوض کرده بودند و به کلی فرمانبردار شده بودند؟ کسانی که مرا با اصرار و استدلال به حزب توده دعوت کردند، مرا بردند که سران نوکرمآب و مطیع و فرمانبردار سفارت شوروی استالینی را کنار بزنند. اشخاصی مانند طبری، قاسمی و کیانوری که خود در آستانه قدرت بودند، نوکرمآب تر و مطیع تر و فرمانبردارتر از دیگران شدند. آیا این ماسک جدید مال آنهاست یا مال من؟ چرا تاریخچه نویس سازمان امنیت که با کمال تأسف به امضای رییس آن نیز رسیده است چنین از سران حزب توده استالینی هواداری و مرا متهم به تلون می کند؟

## ۲۲۷- هشدار به حکومت

ملکی در همین جلسه راجع به اتهام جاه‌طلبی می‌گوید:

اینجانب در قدرت حزب [زحمتکشان] که پس از جدایی از بقائی، نیروی سوم [بزرگترین حزب حامی دولت بود، در همان شغل معلمی ماندم که بودم، کوچکترین کوششی حتی برای وکالت مجلس نکردم. با این فرق که در زمان رزم‌آرا درس می‌دادم و در دوران آقای دکتر مصدق مقدار درس مرا سه برابر کردند و من بدون اعتراض پذیرفتم و به عنوان دبیرشیمی وارد خدمت شدم و برای تمام عمر همان باقی ماندم. بازجوی سازمان امنیت می‌گفت شما در همین دولت [هویدا] دو نفر از شاگردان مکتبتان را دارید. در دو حکومت گذشته نیز اگر من جاه‌طلب بودم، وقتی برای شاگردان مکتب، درست به عنوان اینکه شاگرد [آن] مکتب بوده‌اند جاه و مقامی هست، آیا برای خود من نبود؟<sup>۱</sup>

در جلسه بعدی دادگاه از روش‌های غلط نیروهای امنیتی کشور انتقاد می‌کند:

بعضی از مأموران ناخلف سازمان وسیع اطلاعات و امنیت کشور... به عوض کار مثبت برای کشور کار منفی انجام می‌دهند و جوانان ایرانی را به دامن کمونیسم چینی پرتاب می‌کنند... آیا من و امثال من امنیت داخل کشور را به خطر انداخته‌ایم یا موجوداتی که نام خود را عضو سازمان امنیت و اطلاعات کشور گذارده‌اند؟ از سوی اطلاعات سرتا پا غلط به دادرسی ارتش می‌دهند و از سوی دیگر امنیت را از مردم میهن‌دوست و قانون‌دوست سلب می‌کنند. اینها ضرر به سلطنت مشروطه می‌زنند یا ما؟<sup>۲</sup>

در جلسه بعد نشان می‌دهد که انشعاب از حزب توده حرکت درستی بوده است:

من در آن زمان متوجه شده بودم که انشعاب از حزب توده پدیده‌ای نیست، بلکه خود ملکی پدیده‌ای است مربوط به روشنفکران ایران که در حزب

۱- اطلاعات هوایی، دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۴۴.

۲- اطلاعات هوایی، سه‌شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۴۴.

توده گرد هم آمده بودند و ناچار خود را از این بن بست غیر ایرانی آزاد می کردند ... زحمتکشانی که در آن حزب گرد آمده بودند پس از روشن شدن اوضاع، حاضر نبودند همواره منافع ملی خود را فدای سیاست جهانی استالینی سازند ... پیشامد یوگسلاوی و مقاومت حزب کمونیست آن کشور ... به خوبی نشان می داد که مقاومت ما در برابر سیاست استالینی در ایران کاملاً صحیح و به مورد بوده است.<sup>۱</sup>

و در جلسه ای دیگر، اختلاف روش های مسالمت جویانه و قهر آمیز را برای رسیدن به هدف تبیین می کند و نشان می دهد که اگر حکومت مانع ترقی و رشد طبیعی کشور شود، اجباراً راه حل های انقلابی و خونین به میان می آید:

اختلاف روش اساسی که ما آن موقع با توده ای های استالینی داشتیم و حالا با چینی ها داریم این است که رسیدن به هدف های انقلابی با وسایل مسالمت آمیز و پارلمانی قانونی کاملاً امکان پذیر است، اما حتمی و ضروری نیست. در صورتی که مرتجعین یک کشور بتوانند سد راه ترقی اقتصادی یا سیاسی یا دموکراسی شوند، اعم از اینکه ما و امثال ما بخواهیم یا نخواهیم، طبعاً روش های انقلابی شدید و خونین طرح می شود، و این قانون لا یتغیر و محتوم طبیعت و تحولات تاریخی است.<sup>۲</sup>

## ۲۲۸- آخرین پیام

دادستان از کیفرخواست خود دفاع می کند و عبارات زیر را که جان کلام و غرض نهائی رژیم است بیان می دارد: «با توجه به برنامه هایی که جهت آبادی ایران و تعمیم عدالت اجتماعی، تعمیم رفاه و سعادت ملت ایران، با مطالعات فراوان و در نظر گرفتن شرائط خاص کشور طرح گردیده است، دیگر برای ادامه فعالیت آقای خلیل ملکی محلی باقی نمی ماند، نتیجتاً نامبرده این بار هم با شکست روبه رو می شود» درباره

۱- اطلاعات هوایی، چهارشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۴۴.

۲- اطلاعات هوایی، پنجشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۴۴، تأکید از نگارنده است.